

فلسفه حقوق

(۱)

پس از اینکه مدت‌ها بشر در پیروی از فلسفه ایدآلیسم و بخصوص منطق ایدآلیسم انفرادی گام برداشت و در پیچ و خم افکار صوفیانه که «ذهن را اساس و پایه تشکیل دنیای خارج از ذهن دانسته و معتقد بود که تمام موجودات خارج از ذهن فقط تصاویر ذهنی شخص است و در خارج از وجدان شخص وورای تصورات ذهنی او هیچ چیز موجودی وجود حقیقی ندارد» بسنگلاخهای اندیشه‌های دور و دراز دچار گشت و پرده اوهام و خرافات دیدگان او را از درک حقیقت جهان و موجودات جهان‌انی بازداشت پیشرفت علوم و صنایع و درک وجود روابط بین موجودات او را وارد طریق تازه‌تری گردانید که بدان میتوان نام «منطق و فلسفه اجتماعی بودن بشر» نام داد.

این منطق نوین که با عقیده ایدآلیسم انفرادی مبیانت دارد گذشته از اینکه اجتماعی بودن بشر را عقیده قطعی میداند و گذشته از «شخص» وجود «اشخاص» دیگری را نیز اقرار میکند معتقد است که نه تنها در خارج از ذهن شخص موجوداتی وجود دارند بلکه اساس و منشأ تمام موجودات نیز در عناصر مادی است و هر انعکاس فکری و تصویری مولود تماس مادیات و تأثیر گوناگون عوامل مختلف خارجی است.

برخلاف عقیده آندسته از دانشمندان که معتقد بودند وجود عالم مادی مورد انکار است و با حقیقت موجودات ناشی از تصور و فکر است امروز

۱- باید توضیح داد که ورود مادر بحث فلسفه حقوق صرفاً از نظر علمی است، اصول مذاهب و معتقدات بشری برای هر فردی از افراد بشر لازم الاحترام میباشد و ما از نظر احترام مذهب و تفکیک مذهب از علم و ایمان از دانش در ورود بیعت فلسفه حقوق تذکر این نکته را لازم میدانیم و برای اینکه خوانندگان سابقه ای از نحوه ورود در بحث جدید داشته باشند آنها را بمطالعه مقاله ای تحت همین عنوان مندرج در شماره دوم مجله کانسون و کلا دعوت میکنیم.

ایندسته از علما و محققین بر آنند که چرخ و دستگاه عالم طبیعت بر اساس ماده میچرخد و تمام موجودات نمایی از اشکال مختلفه و صور گوناگون ماده بوده که بر حسب طبیعت و تحت شرایط و مقتضیات طبیعی اعم از محیط و آب و هوا تغییر شکل داده است و افکار و معتقدات بشری از تطورات و تغییر اشکال ماده و تماس مواد در مراحل مختلف حاصل شده و با ترقیات و نمو عوامل مادی سیر ترقی و تکاملی پیموده است.

ایندسته از دانشمندان که بر حسب اکتشافات صنعتی قرون اخیر که پرده از روی بسیاری از معماها و اسرار پنهانی طبیعت برداشته تقویت میشوند و در پناه علم و صنعت و دور از هر گونه تعصبات اسرار آفرینش و سیر سیارات و مدار گردش منظومه شمسی و فواصل کرات و تأثیر قوه جاذبه و کشاکش عالم هستی را کشف نموده و با استواری پایه‌های علم و تجربه کاخ علوم را بسط میدهند مبنای عقیده و فکر شخصی را بر این قرار داده اند که روح و حیات ناشی از اصطکاک کیفی و کمی ماده‌ای با ماده دیگر و چگونگی تماس آن مواد با یکدیگر است که با هم بر حسب چگونگی آن اصطکاک و تماس ارتباط زمانی و مکانی پیدا کرده و باعث بروز کیفیت مخصوص روحی و حیاتی گردیده است.

البته این عقیده گرچه بیروان زیادی پیدا کرده است ولی هنوز مقبول نظر دانشمندان دسته اولی و بسیاری از علمای دیگر ایدآلیستی نگردیده است زیرا آنها که بنای موجودات و عالم هستی را بر اساس تصور و فکر و دور از قدرت و نیروی ماده میدانند و وجود هر موجودی را جز موجودات ذهنی انکار نمیکنند نمیتوانند یکباره از عقیده و نظریاتی که صدها سال است در کتب و رساله‌های فلسفی مورد بحث قرار گرفته است چشم پوشند ولی علمای مادی برای درهم شکستن اساس معتقدات و اندیشه‌های این دسته از علما مسائلی طرح کرده اند که ذکر و بیان آن در مجله کانون و کلا فعلا ضرورت ندارد ولی اثبات در این امر که آیا وجود بر فکر مقدم است و یا تصور بر وجود برتری دارد؟ آیا موجودات تابع فکر و نظر هستند یا فکر و نظر تابع موجودات است؟ آیا آنچه را که ما در خارج احساس میکنیم حقیقت دارد یا تصور ذهنی است که برای بشر پیش میآید؟ برای بیان موضوعی که در نظر است روی آن بحث شود نهایت ضرورت را دارد زیرا حقوق علمی است که از قواعد و قوانین و نظامات بحث میکند و این قواعد و قوانین و نظامات

پیوسته وجود ماده و موجودات خارج از ذهن و ناشی از فکر و تصور و باعث نظم و انتظام اجتماعی که در آن جز ماده و فکر و به تیم یکی دیگری حکومت و سلطه‌ای ندارد می‌باشد و پیداست که تماما اساس و پایه را در نظر نگیریم و اصول را پیدا نکنیم نمیتوانیم از چگونگی روابط بین ماده‌ای با ماده دیگر و فکری با فکر و ماده دیگر و اصول و پایه و اساسی با اصول و پایه و اساس دیگر بحث کنیم و بر فرض ورود در بحث، تلاش ما در بیان کیفیت روابط بی ربط و بیفایده و خالی از اثر است.

آنروز که لاپلاس عالم مشهور فرضه جداشدن کره زمین را از خورشید بیان آورد و آنگاه که گالیله منجم مشهور ایتالیائی با بسط عقیده زمین گرداست و بردور خورشید می‌چرخد مورد تعقیب یکدسته از کشیشان متعصب قرار گرفت و هنگامی که حکم اعدام او صادر شده بود بانوبه و انا به ظاهری از مرگ جست و در همان حال با انگشت پای خود بروی زمین نوشت که معذک زمین می‌چرخد و با این عمل مستخره آمیر دنیائی را بریش و کلاه و گیسوان کشیشان متعصب خندانید و آنروز که نیوتن در زیر درخت سیب از سقوط یک سیب بر مرقه جاذبه پی برد و وو... شاید نمیدانست که تیشه علم را بر کجای درخت تعصب و خرافات وارد می‌آورد نسد و بسط نظریه آنها تا چه حد میتواند در اساس علوم و معتقدات و افکار و بالنتیجه حقوق و قانون و نظامات بشری تغییر و تحول ایجاد کند که امروز وقتی صحبت ساده‌ای از حقوق بیان می‌آید نویسنده ناچار باشد صحبت را بماده و فکر و وجود و تصور بکشانند و نخست مجبور باشد که اصالت وجودی ماده یا فکر و قدمت یکی را بدیگری ثابت کند و آنگاه در اجتماع آنها صحبت را بوجود رابطه بین آنها و نظم و انتظام و وجود و لزوم وجود قاعده و قانون سوق دهد.

بیهوده نیست که امروز حقوق نیز نام «علم» بخود گرفته و «علم حقوق» در ستاد سایر علوم دیگر از قبیل علم ریاضی و علم سیاسی و علم طبیعی قرار گرفته است.

وقتی حقوق شیوه علمی پیدا کرد بایستی پایبای سایر علوم پیش رود و در راه پیشرفت خود سریعتر از آنچه تصور شود موانع را درهم شکند این روش علوم است که رشته معتقدات بشری را که تا دیروز اصول قطعی فرض میشدند یکی پس از دیگری از هم می‌گسلند و آنچه را که

تیروز و حی منزل تصور میشد از بین میبرد و نام خرافات بدانها میدهد و افکار و معتقدات جدیدی پیش می دهد که با افکار و معتقدات دیروزی او فرق و تفاوت فاحشی دارد مثلاً عقیده آب بسیط است را بعقیده آب مرکب است و از دو عنصر بنام اکسیژن و نیتروژن تشکیل یافته است و عقیده زمین مسطح است و ثابت و ساکنه زمین بر روی شاخ گاو قرار دارد را بعقیده زمین گرد است و متحرک است و بردور خورشید میچرخد تغییر داده و بجای «حق با زور است» «حق با عدالت واقی است» را جایگزین ساخته است. این تنها معتقدات بر اساس علوم اجتماعی نیست که تغییر پذیرفته است، علوم طبیعی نیست که از ریشه تغییر پیدا کرده بلکه اساس و مبنای علم ریاضی نیز با تئوریهای جدید در حال خورد شدن و از هم باشیده گشتن می باشد.

همه تصدیق دارند که هیچ علمی خشک تر، جامدتر و اصولی تر از علم ریاضی وجود ندارد، تنها علم ریاضی است که از قدیمترین ازمنه تا کنون شکل و صورت $2 \times 2 = 4$ را حفظ کرده است و قتی ما می بینیم که علم ریاضی که قواعد و قوانین آن مشخص و ثابت است با فرضیه انشتین عالم بزرگ آلمانی در مورد وجود بعد چهارم پیچیده میشود و اساس و مبنای ثابت آن واژگون و درهم خورد میشود تصور ثبوت قواعد و قوانین اولیه ای که مولود تخیلات بشری و خارج از حدود روابط طبیعی موجودات است فکر بوج و باطلی است که فقط در مغز متعصبین و محرومین از عقل و دانش بشری ممکنست وجود داشته باشد علم حقوق علمی رغم تصورات و افکار متعصبین و معتقدین بشبوت افکار قدیمه در زمینه حق و عدالت بایبای علوم طبیعی و علوم دیگر و موافق با پیشرفت اجتماع بشری پیشرفت میکند و توسعه مییابد و در پیشرفت و توسعه علم حقوق است که بشر میتواند رویه زندگانی موافق عقل و تمیز و بنسأ بر مقتضیات فطرت و موافق با قواعد و نظامات طبیعی و مساوی با عدالت و آزادی و مساوات حقیقی ایجاد کند.

برای کسانی که اصرار مارا در اولی بودن موجودات و تأثیر روابط موجودی با موجود دیگر در وضع قوانین دلیل انکار فکر و هوش بشری در وضع قوانین بدانند مطالعه دنباله این مقاله در شمارهات آتی آنها را باعث نقد نویسنده در درجه تأثیر فکر و هوش در بیان قواعد و قوانین آگاه خواهد ساخت.